

الفبایِ پارسی آوایی

Álefbaye Parsi Avayi

پدرام حاتمی

Pedram Hatámi

الفبایِ پارسی آوایی

Álefbaye parsi avayi

Pedram Hatámi

پدرام حاتمی

الفبایِ پارسی آوایی

پدرام حاتمی

پخشِ دوم سوئد 11 اکتبر 2024

20 مهر 1403

طرحِ پشتِ جلد: نرگس نوروزی

چاپ و نشر: "کتاب ارزان"

ISBN 978-91-989035-7-7

Pedram Hatami

First edition 2024

Kitab-i- Arzan

Helsingforsgatan 15

164 78 Kista

+46 70 492 6924

www.arzan.se

فهرست

- 8..... پیشگفتار
- 14..... الفبای پارسی آوایی
- 16..... جدول الفبای پارسی آوایی
- 17..... الفبای پارسی آوایی با نمونه های چند
- 17 شش واٲ خودآوا
- 18 واٲ ٲٲ
- 18 بیست و دو واٲ ناخودآوا
- 20..... نمونه هایی از دو آوایی ها (دو بانگه ها)
- 22..... یک نمونه برای هر واٲ
- 22 خود آواها
- 22 ناخود آواها
- 25 "Parsi Avayi" alfabet för dem som inte kan läsa persiska
- 28 .. "Parsi Avayi" alphabet for those who cannot read Persian
- 30..... الفبای پارسی در صفحه کلید
- 33..... اشعاری چند ÁŠARI CÁND
- 33..... خیام Xáyyam
- 34..... غزل حافظ ، شماره 250

35.....Qázále Hafez, šámareye 250

38امیر هوشنگ ابتهاج

38.....Ámir Hošáng Ebtehaj

41 Šáhryar Hatámi شهریار حاتمی

46 پدرام حاتمی

54.....آشنایی با کتابِ قصّه های من و بابام

55. AŠENAYI BA KETABE QESSEHAYE MÁN VÁ BABAM

61.....Qessehaye man vá babam

69Ašpáziye babam

71Tope mán vá sáre babam

73.....دکتر محمد معین

76.....دکتر علی نورایی

77.....دکتر فروغ حاشابیکی

پیشگفتار

زبانِ شکرین و شیوایِ پارسی ...، سرشت و ساختاری دو گانه و ناسازوارانه دارد. از سویی زبانی است سوده و ساده، نغز و نازک، با زنگ و آهنگی دلاویز و خُنیاپی و گوشنواز؛ از دیگر سوی، زبانی استوار و سخت جان و پایدار که توفان ها و تندبادهایی سهمناک و ستیز آمیز را از سر گذرانیده است و در درازنای سده ها و هزاره ها، بر جای و بر پای مانده است و باری گران و تن فرسای و توانگاه و پشت شکن را بر دوش کشیده است. ... این زبان، بهره جوی از توانایی ها و دلاویزی های خویش، همواره امروزیان ایران را به دیروزیان و پسیان را به پیشینیان و نوادگان را به نیاکان پیوسته است و رشته ای سخت و استوار و ناگسستی بوده است که گذشته ایران را اکنونی و روز آمد گردانیده است و پایگاه و پایندان پیوستگی و یکپارچگی فرهنگ و تاریخ ایران گردیده است. ...¹

الفبایِ دبیره یِ پارسی نیز با این زبان کمابیش همراهی کرده است. اما می دانیم که دبیره (خط) به سرعت زبان در پویش نبوده و نمی باشد.

¹ فرهنگستان زبان پارسی، واژه نامه پارسی سره، ص 4 "اندرچرایِ سره گویی و سره نویسی"، استاد (پرفسور) میر جلال الدین کزازی.

بیش از چهارمیلیون از ایرانیان در خارج از مرزهای ایران زندگی می کنند. هر نسلی از نسلِ پیشینش فاصله ای بیشتر با زبان پارسی پیدا خواهد کرد.

آماج بنیادین دبیره ی پیشنهادی این است که همه ی دور از میهن ایرانیان خارج از جغرافیای ایران، و هم چنین همه ی پارسی دوستان بتوانند پارسی را پس از زمانی نه چندان بلند، هر چند با دوری از ایران نازنین، با دبیره ی پارسی آن بنویسند و بخوانند.

الفبای پارسی آوایی که در اینجا پیشنهاد شده است به هیچ گونه برای جایگزینی الفبای پارسی نمی باشد. این الفبا جایگزین نقش خانواده ها، گروه های اجتماعی و کوچه و بازار در یادگیری پارسی ست بی آنکه نیازی به الفبای آن باشد. به عبارت دیگر، به گونه ای کمابیش جایگزین آموزش زبانی (شفاهی) است. تعداد بسیاری از این الفبا مشابه الفبای ست که دکتر محمد معین در فرهنگ شش جلدی خویش بکار برده است که واژه ها را بتوان بسادگی درست تلفظ کرد. در پایان این نوشتار (مقاله) سه صفحه از فرهنگ فارسی معین نشان داده شده است. الفبای پیشنهادی، مشابه ی الفبای اسپرانتو، برای هر آوایی (صدایی) فقط یک وات (حرف) انتخاب کرده است.

به کمکِ این الفبا می توان بسادگی تمامی واژه های فارسی را با تلفظِ دلخواه آن بدرستی نوشت و خواند.

به کمکِ این الفبا، حتی می توان به گونه ای آسان تر فارسی را آموخت و بزودی مانند پلی از این الفبا گذر کرده به الفبای زیبای فارسی برسند.

خود ویژگیِ پویاییِ دبیره یِ پارسی که از الفبایِ هزاران سالهٔ زبانی که چونان چون سنگریزه هایِ هزاران ساله، سرما گرما چشیده، سوده و ساییده شده است، سرچشمه می گیرد؛ نسبت به الفبایِ لاتینیِ پیشنهادی، برتریِ چشمگیر و بزرگی دارد که بر کسی پوشیده نیست. نمونه وار می توان گفت که دبیره یِ کنونیِ پارسی، نوشتار ها و به ویژه سروده هایِ گذشته و اکنون را آسان، خواندنی و شنیدنی کرده، بی وابستگی به رندش (تلفظ) یا گویش. بیهوده نیست که رودکی، حافظ، سعدی، مولانا ... پروین، اقبال، نیما، اخوان، شاملو، فروغ ... را چه فردی از افغانستان یا تاجیکستان یا ایران و ... بخواند، آهنگِ سروده در راستایِ زیباییِ آهنگینِ سراینده یِ آن در گویشِ خواننده نه تنها ناپدید نمی گردد که تواناییِ این

دبیره ی ویژه ی زبان پارسی را در چند سویگانی (بُعدی) خویش، به سادگی و فروتنانه به نمایشی رنگین کمانانه می گذارد.

هرگز هیچ گونه الفبایی خارج از فرهنگ و دبیره ی (خط) پارسی زبندگی جاگزینی الفبای کنونی پارسی را ندارد. اگر بهسازی ای در دبیره و دستور زبان پارسی نیاز باشد، که هست، کاری است بس سترگ که بزرگان علم و ادب، همواره، هر چند کند و تنها، بدین بزرگ پرداخته و می پردازند. به امید آنکه روزی نه چندان دور همآهنگانه دست به بهسازی و ویرایی (اصلاح) الفبای پارسی بزنند.

تاریخ نشان داده است که گفتمان دگرگونی الفبای پارسی، هم چون خود اندیشمندان فرهیخته و میهن دوستی که هدفی جز رشد و بهروزی ایران‌شهریان نداشته اند، به یک حادثه تاریخی گذشته بدل شده است. به هر حال اگر ضعف دبیره (خط)، دلیلی برنیاز به دگرگونی الفبای زبانی می بود، می بایستی بسیاری از زبانهای بزرگ و زنده ی دنیا، دبیره ی زبان خویش را پیشتر و بیشتر از ما دگرگون می ساختند.²

²دوستاناران می توانند به تز دکترای خانم فروغ حاشابیکی دانشیار زبان های ایرانی در دانشگاه اویسالا در سوئد مراجعه کنند.

Hashabeiky, F., 2005, Persian Orthography. Modification or Changeover? (1850–2000).

هنگام آن است که آستین‌ها بالا زده شده و کارمایه (انرژی) را در بهسازی و ویرایی زبان و دبیرهٔ پارسی بکار گیریم. بسیاری از فرهیختگان، زبان‌شناسان و پژوهشگران پارسی زبان، که پیوسته افزون می‌گردند، واژه‌های پارسی سره را جایگزین بخشی از وامواژه‌ها کرده‌اند. این خود اندک اندک، دریایی شده که چه بسا بسیاری از اشکالات دبیرهٔ پارسی را با خود و در خود می‌شوید و پاکیزه می‌گرداند. بخشی از این تلاش‌ها و دستاوردهای آن را می‌توانید در تارنمای (website) **پارسی انجمن** بیابید.³ پژوهشگر فرهیخته آقای داریوش آشوری⁴ نیز پیشنهادات مشکل‌گشای بسیاری در بهبودی الفبای کنونی پارسی، سال‌هاست که ارائه نموده‌اند.

در نیم سدهٔ گذشته شمار بسیاری از پارسی‌زبانان از کشورهای خود، به انگیزه‌ها و هدف‌هایی گوناگونی به بسیاری از کشورهای جهان کوچیده‌اند. ناگزیر، کاربرد زبان پارسی نزد این گروه کم و کمتر شده است. فرزندان و فرزندان زادگان این گروه نیز کمابیش پارسی را فراموش کرده یا شایش (امکان) رشدی را نیافته‌اند.

³ <http://parsianjoman.org/>

⁴ ر.ک. به دو مقاله‌ی مشکل‌زبانی ما و چند پیشنهاد درباره‌ی روش نگارش و خط فارسی

زبانِ پارسی یکی از چند سویگانِ های (ابعاد) هویتِ همهٔ پارسی زبانان بشمار می رود، چه در ایران، چه در تاجیکستان، چه در افغانستان، ازبکستان، اروپا، آمریکا و ... می زیند.

هدفِ بنیادین از این دییره کسانی هستند که پارسی را نمی دانند یا نمی توانند بخوانند و به کار گیرند. اینان حق و شایستگیِ آن را دارند که این زبانِ شکرین و شیوا را بیاموزند و به کار برند. ایرانیانِ جوانِ خارج از ایران و نسل های آینده، بخشِ گرانبهائی (مهی) از سازندگانِ ایرانی بهترند. به عبارت دیگر می شود گفت که:

هدف از انتخابِ این الفبا، تلاشی ست ابتدایی جهتِ جابجاییِ یادگیریِ پارسی با الفبایی که نونهالان و جوانانِ ما با آنها آشنا هستند، به یادگیریِ زبانِ پارسی با الفبایِ کنونیِ آش. تلاشی برای نگهداری، آموزش و گسترشِ زبانِ پارسی.⁵

⁵ در کشور کوچکی چون سوئد، در دانشگاه اوپسالا می توان تا دکترای زبانِ پارسی تحصیل کرد.

الفبای پارسی آوایی⁶

الفبای پارسی آوایی شامل بیست و نه وات (حرف) می باشد که از آن میان شش وات خود آوا (صدا دار) می باشد. سه وات کوتاه آن (زیر، زیر، پیش) در دبیره (خط) فارسی نوشته نمی شود. در الفبای پارسی آوایی بجای این سه نشانه، وات های E, Á, Å پیشنهاد شده است. سه خودآوای بلند A, O, I را به جای "آ، او، ای" انتخاب کرده ام.

می دانیم که در دبیره فارسی آوای "A" به دو شکل "آ" و "ا" نوشته می شود. اما وات "ی" می تواند هم جایگزین ناخودآوای Y یا خودآوای "ا" گردد. شوربختانه وات "و" پنج کاربرد گوناگون دارد.⁷ در واژه های چون:

1. خوش (خُش) و تو (تُ)، جایگزین پیش (Á)
2. شور (šor)، و دور (dor)، آوای "او" را هدف دارد
3. آواز (avaz) و وزیر (vázir)، جایگزین وات ناخود آوای V می باشد.
4. موج (mâoj)، جوشن (Jãošán)، نوروز (Nâoroz)، دو آوایی (Diftong) دیفتونگ می باشد.

⁶ پیش از آغاز این بخش، پیشنهاد می شود که مقدمه ی فرهنگ فارسی معین را بخوانید.

⁷ پرویز خانلری، زبان شناسی و زبان فارسی، 1964، ص 269.

5. **خواهر** (Xahár خاهر) و **خواهش** (Xaheš خواهش)،
 واتِ "و" که واوِ معدوله نامیده می شود، در دبیرهٔ
 فارسی خوانده نمی شود

واتِ **E** را جایگزین نشانهٔ " " کرده ام، که در الفبای
 آوانگاری فونتیک بین المللی IPA⁸ به جای **همزه** یا **عین** ساکنِ
 ملفوظ استفاده می شود.

واتِ "ه" در پایان بسیاری از واژه های پارسی به جای زیر
 (کسره) به کار می رود به (=ب)، که (=ک)، آزاده (= آزاد)،
 سپیده (= سپید)، دخترزاده (= دخترزاد)، خانه (= خان).⁹

وات هایی که در پارسی هم آوا هستند، آن برگزیده شده که
 پارسی زبانان تلفظ کنند. مثلاً ما سه واتِ **ث**، **س** و **ص** را **س**
 تلفظ می کنیم. هشت واتِ **ع**، **ط**، **ث**، **ض**، **ص**، **ح**، **ظ** و **ق**
 که ویژه ی پارسی نیستند از راه و امواژه ها آمده اند.¹⁰ این
 وات ها در جدول زیر با این رنگ آبی نشان داده شده است.

⁸ آی پی ای IPA International Phonetic Alphabet

⁹ پرویز ناتل خانلری، زبان شناسی و زبان فارسی، 1964، ص 272-273.

هم چنین سعید نفیسی، تاریخ خط در ایران، ص 23.

¹⁰ فرهنگ فارسی معین به ترتیب: ص ۲۲۵۵ ج ۲، ص ۲۱۹۴ ج ۲، ص ۱۱۴۸ ج ۲،
 ص ۲۱۷۸ ج ۲، ص ۲۱۱۶ ج ۲، ص ۱۳۲۹ ج ۲، ص ۲۲۴۸ ج ۲، ص ۲۶۰۰ ج ۲.

دکتر محمد معین در باره ی واٲِ ذال می نویسد

این حرف در زبانهای ایران پیش از اسلام وجود داشته و در زبان فارسی دری هم تا عهد مغول معمول بوده و بتدریج بدل به "د" شده ... در آغاز کلمه فارسی "ذ" نباشد و کلماتی مانند "ذرخش" مستثنی است.¹¹

جدول الفبای پارسی آوایی

A	ا، ع	B	ب	P	پ	T	ت، ط
S	ث، س، ص	J	ج	C	چ CH	H	ه، ح
X	خ KH	D	د	Z	ذ، ز، ض، ظ	R	ر
Ž	ژ ZH	Š	ش SH	Q	غ، ق GH	F	ف
K	ک	G	گ	L	ل	M	م
N	ن	V	و	Y	ی	Á	آ
E	اِ	Ā	اُ	O	او	I	ای
Ę	Eyne/hámzeye sakene málfoz			IPA در ,			

¹¹ فرهنگ فارسی معین ج ۲ ص ۱۶۰۴.

الفبای پارسی آوایی با نمونه هایی چند

این ۲۹ وات (حرف) در سه گروه دسته بندی می شود.

شش واتِ خودآوا

شش واتِ خودآوا (حرف صدادر) از **سه آوای کوتاه** و **سه آوای بلند** تشکیل شده است (**Á, E, Å, A, O, I**). واتِ **Á** نسبت به حرف **Ä/Æ** در نروژی / سوئدی، آوایی نرم تر و گردتر دارد. پنج حرفِ دیگر از این گروه ازالفبای زبانِ سوئدی برگرفته شده و آوایی نزدیک به آوای سوئدیِ آن دارند.

Ábro (آبرو), **Bábr** (بَبر), **Ábr** (آَبر) (زَبر)

Esfánd (إِسْفَند), **Beh** (بِه), **Mehr** (مِهَر) (زیر) **E**

Årdák (أردک), **Åmár** (عُمَر), **Gål** (گل), **Å** (پیش)

A: Azad (آزاد), **Abadan** (آبادان), **Baran** (باران)

O¹² (او), **Mo** (مو), **Bo** (بو), **Nor** (نور): (واو اشباع شده) **O**

¹² Dár zábane Parsi (She/He) nádarim. Fáqát O (hen be sãedi) darim.

I: Iran (ایران), Āli (علی), Sib (سیب), Tábriz (تبریز)

واتِ ٲٲ

واتِ ٲٲ جایگزینِ نشانهٔ ” “ ” بوده، که در دانش آواشناسی نمایندهٔ همزه/عین ساکنِ ملفوظ می باشد.

Báٲd (بَعد), Bâٲd (بُعد), Šeٲr (شَعر), (مَعشوق), Máٲšoq, Mâٲin (مَین)¹³, Defaٲ (دفاع),

Sárie (سریع), Šâaٲ (شعاع), Dáfٲ (دفع),

Táٲsir (تأثیر)

بیست و دو واتِ ناخودآوا

B, P, T, S, J, C, H, X, D, R, Z,

Ž, Š, F, Q, K, G, L, M, N, V, Y

¹³ Dr. Māhāmmāde Mācin nevisāndeye” Fārhānge farsī”|

- Y** ی yek (یک), Yázd (یزد), yaran (یاران),
- X** خ XoB (خوب), Xane (خانه), Xáyyam (خیام),
 Xarázmi (خوارزمی), xârdad (خرداد)
 Axâr (دیگر: digári, digár),
 Axer (پایان: payan, واپسین: vapâsin),
 Axâr (طویل: távile)
- J** ج japa (جاپا), jábr (جبر), jânbeš (جنبش),
 Májjid (مجید), Berenj (برنج)
- C** چ cob (چوب), câlâkâbab (چلو کباب),
 cešm/cášm (چشم), cákâš (چکش), acar
 (آچار), báce/bácce (بچه), xárcáng
 (خرچنگ)
- Z** Diroz (دیروز), emroz (امروز), Azár (آذر),
 zârf (ظرف), zârb (ضرب), gâzášt (گذشت)

Ž **Ž**ale (ژاله), vamva**ž**e (وامواژه), **ž**árf (ژرف),
mă**ž**de (مژده), **ž**olide (ژولیده), mă**ž**e (مژه),
Mă**ž**an (موژان), **Ž**obin (ژوبین)

Š **Š**ám**š**ir (شمشیر), **Š**ane (شانه), A**š** ((آش
Ab**š**ar (آبشار), Ce**š**idán (چشیدن), **Š**iraz
(شیراز), Zere**š**k (زرشک)

Q **Q**áran (قرآن), **A**šeq (عاشق), **Q**ori (قوری),
Qázal (غزال), **Q**ámri (قمری), ná**q**z (نغز),
Qá**q**nos (ققنوس), Simâ**r**q (سیمرغ), jâ**q**d
(جغد), **Q**ali (قالی), Á**q**anestan (افغانستان)

نمونه هایی از دو آوایی ها (دو بانگه ها)

(**Ā+O**) (ضمه ی کشیده): Ferd**ā**osi (فردوسی), M**ā**oz (موج),
j**ā**o (جو), N**ā**oroz (نوروز)

(**E** + **Y**), (**Ā** + **Y**), (**Ā** + **Y**), (**A** + **Y**),
(**O** + **Y**), (**Y** + **I**), (**I** + **Y**) :

Ey (ای) Pey (پی),

Áy (آی),

Åy (أی),

Ay (آی) , Ayda (آیدا),

OY (اوی),

yi (پی) , Ráhayi.

ای یا) بیابان Biyaban

یک نمونه برای هر وات

خود آواها

آلفبا Álefba		مانند (مثال)	Manánd (Mesal)	
فارسی	پارسی آوایی	فارسی	پارسی آوایی	
آ	Á	زَن	Zán	
ا	E	پسر	Pesár	
اُ	Ā	اُردک	Ārdák	
آ، ا، ع	A	آزاده	Azade	
او	O	دوست	Dost	
ای، ایر، یر	I	ایران	Iran	

ناخود آواها

فارسی	پارسی آوایی	فارسی	پارسی آوایی	
ب	B	بابا	Baba	
پ	P	پروانه	Párvane	
ت، ط	T	توت	Tot	
س، ث، ص	S	سارا	Sara	
ج	J	جوجه	Joje	
چ	C	چای	Cay	CH

فارسی	پارسی آوایی	فارسی	پارسی آوایی	
ه، ح	H	هفت	Háft	
خ	X	خدا	Xâda	KH
د	D	در	Dár	
ذ، ز، ض، ظ	Z	سوژن	Sozán	
ر	R	رود	Rod	
ژ	Ž	ژاله	Žale	ZH
ش	Š	شَب	Šáb	SH
ف	F	فیلم	Film	
غ، ق	Q	غزال	Qázal	GH
ک	K	کِرمَن	Kerman	
گ	G	گَرگ	Gârg	
ل	L	لَب	Láb	
م	M	مادر	Madár	
ن	N	نرگس	Nárges	
و	V	وَزیر	Vázir	
ی	Y	شهریار	Šáhryar	
‘	Ě	شعر	Šeĕr	

”Parsi Avayi” alfabet för dem som inte kan läsa persiska

Korta vokaler	
Á	Zán
E	Energi
Å	Åmár
Långa vokaler	
A	Azade
O	Ost
I	Iran

Gemensamma konsonanter i både svenska och persiska inkluderar:

B, H, D, K, M, N, V.

Dessa konsonanter har övergripande likheter i uttal mellan språken:

P, T, S, R, F, G, L.

Annorlunda konsonanter

Parsi	Som i
J	engelska G orge
C	engelska Ch urch
X	tyska Bu ch
Z	engelska Z oo
Ž	franska j e, j ean
Š	norska Sj ampo, sj okolade
Y	engelska y ellow

Två distinkta ljud

Q	Q oranen
Ē	IPA ‘ Šåa Ē (radie). Še Ē r (Dikt)

Q: Ljudet som liknar "q" (gh) på persiska, finns inte direkt i svenskan. Det är en guttural konsonant som är ganska unik för vissa språk.

Ē: I det Internationella fonetiska alfabetet (IPA) används symbolen ‘ för att representera ett glottalt stopp. Ljudet bildas längre bak i munnen och strupen. Ett exempel

från engelskan är ljudet mellan två "uh-oh" när det uttalas snabbt, där det finns en kort paus mellan de två vokalerna. Svenskan har också ett liknande ljud som ett glottalt stopp, även om det kanske inte används lika konsekvent som i vissa andra språk. Ett exempel på detta kan vara uttalet av ordet "häst" där det finns en liten paus eller stängning vid glottisområdet mellan "e" och "s". Det är dock viktigt att notera att detta ljud i svenskan kan variera beroende på dialekt och talare.

“Parsi Avayi” alphabet for those who cannot read Persian

Short vowels	
Á	Zán
E	Energi
Å	Åmár
long vowels	
A	Azade
O	School
I	Iran

The sound for او ("o") in Persian is almost like the English sound in "School".

Common consonants pronounced similarly in both Persian and English are:

B, D, M, N, K, H, P, T, V, Y.

Consonants that are pronounced almost similarly both in Persian and also in English are:

F, L, R, S, Z, G.

Different consonants

Parsi	Like in
J	English G orge
C (=CH)	English Ch urch
X (=KH)	German Bu ch
Ž (=ZH)	French j e, j ean
Š (=SH)	Norwegian S jampo, s jokolade

Two distinct sounds

Q (=GH)	Q uran
Ē	IPA ‘ Šåa Ē (radius). Še Ē r (Poetry)

Q: The sound resembling "q" (gh) in Persian, does not exist directly in English. It is a guttural consonant that is quite unique to certain languages. The sound is formed further back in the mouth and throat.

Ē: In the International Phonetic Alphabet (IPA), the symbol **‘** is used to represent a glottal stop. An example from English is the sound between two "uh-oh" when pronounced quickly, where there is a brief pause between the two vowels.

14 الفبای پارسی در صفحه کلید

با کلید تبدیل (شفت) می توانید نشانه هایی که با رنگ قرمز مشخص شده اند را بنویسید.

§	1	2	3	4	5	6	7	8	9	0	+	'
×	!	@	#	\$	%	^	&	*	()	-	+	
	ض	ص	ث	ق	ف	غ						
	q	w	e	r	t	y	ع	ه	خ	ح	ج	چ
	ّ	ُ	ِ	ریال	،	؛	u	i	o	p	â	”
							,	[	]	\	{	}
	ش	س	ی	ب	ل	ا	ت	ن	م	ک	گ	پ
	a	s	d	f	g	h	j	k	l	ö	ä	'
	َ	ُ	ِ	َ	ة	آ	.	»	«	:	"	
		پ	ظ	ط	ز	ر						
		<	z	x	c	v	ذ	د	ئ	و	.	/
							b	n	m	,	.	-
			ة	ي	ژ	ؤ	!	أ	ء	>	<	؟

C	F	H	S	D	q	w	e	t	y
ژ	َ	آ	ُ	ِ	ّ	ُ	ِ	،	؛

¹⁴ tangentbord/tastatur/ keyboard.

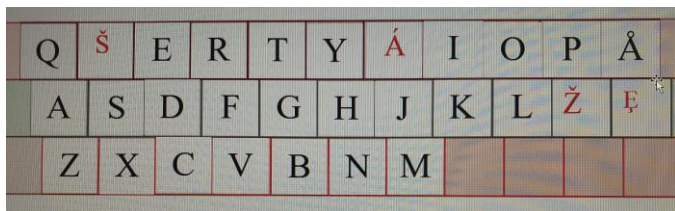
1 2 3 4 5 6 7 8 9 0 - =
 چ ج ح خ ه ع غ ف ق ث ص ض
 پ گ ک م ن ت ا ل ب ی س ش
 / . وی د ذ ر ز ط ظ پ

حروفِ **Ā, Š, Ž, Ē** را می‌توان به کمکِ (*infoga/sett in*) بکار برد. اما بهتر آنست که از برنامه‌ای که در تارنگار (*hemsida/website*) وجود دارد بهره‌جوید. برنامه‌ی صفحه‌کلیدِ دیره (خط) آوایی پارسی را می‌توانید از تارنگارِ زیر بارگیری کنید.

www.parsi-language.com

جایگیریِ الفبایِ آوایی، در صفحه‌کلیدهایِ سوئدی، نروژی یا دانمارکی در شکلِ زیر نشان داده شده است. فقط نیاز بدانستنِ جایِ چهارواِت (حرف) جدید زیر است:

Š, Ā, Ž, Ē



با ارسال نامه ای (ایمیل) به آدرسِ نویسنده ی این کتاب،
برنامه ی صفحه کلید پارسی آوایی برایتان فرستاده خواهد
شد.

یا Pedram.hatami@hiof.no
rhatami@hotmail.se

امیدوارم که در آینده ی نه چندان دور اطلاعات گوناگون
برای خودآموزی زبانِ پارسی با این الفبا، به زبانِ سوئدی یا و
انگلیسی در در تارنگارِ زیردر اختیار همگان قرار گیرد.

www.parsi-language.com

این تارنگار با کمک و شرکتِ همگان رشد کرده و بهتر خواهد
شد.

Ášari cánd

اشعاری چند

Xáyyam

خیام

Niki å bádi ke dár náhade bášár ást

نیکی و بدی که در نهاد بشر است

šadi å qámi ke dár qáza vâ qádár ást

شادی و غمی که در قضا و قدر است

Ba cárx mákân hávale kándár ráhe áql

با چرخ مکن حواله کاند رِه عقل

cárx áz mán å tâ hezar bar bicare tár ást

چرخ از من و تو هزار بار بیچاره تر است

غزلِ حافظ ، شماره 250

یوسفِ گمگشته باز آید به کنعان غم مخور
 کلبهٔ احزان شود روزی گلستان غم مخور
 این دلِ غمدیده حالش به شود دل بد مکن
 وین سرِ شوریده باز آید به سامان غم مخور
 دورِ گردون گر دو روزی بر مرادِ ما نبود
 دایما یکسان نباشد کارِ دوران غم مخور
 گر بهارِ عمر باشد باز بر تخت چمن
 چتر گل در سر کشی ای مرغِ خوشخوان غم مخور
 ای دل ار سیلِ فنا بنیادِ هستی بر کند
 چون ترا نوح است کشتیبان ز طوفان غم مخور

Qázále Hafez, šămareye 250

Yosâfe gâmgâšte baz ayád be kânan, qám máxâr
 Kâlbeye áhzan šávád rozi gâlestan, qám máxâr
In dele qámdide, haláš beh šávád, del bád mákân
 Vin sâre šoride baz ayád be saman, qám máxâr
Dâore gârdon gár dâ rozi bár mârade ma nábod
 Dayemán yeksan nábašád hale dâoran, qám máxâr
Gár báhare âmr bašád, baz bár táxte cámán
 Cátre gâl dár sár keši, ey mârqe xâšxan, qám máxâr
Ey del ár seyle fána bânyade hásti bârkánád
 Cân târa Noh ást keštiban, ze tofan qám máxâr

هان مشو نومید چون واقف نه ای از سرّ غیب
 باشد اندر پرده بازیهای پنهان غم مخور
 در بیابان گرز شوقِ کعبه خواهی زد قدم
 سرزنشها گر کند خارِ مگیلان غم مخور
 گر چه منزل بس خطرناک است و مقصد بس بعید
 هیچ راهی نیست کان را نیست پایان غم مخور
 حالِ ما در فُرقتِ جانان و اِبرامِ رقیب
 جمله می داند خدایِ حال گردان غم مخور
 حافظا در کنج فقر و خلوتِ شبهایِ تار
 تا بود وِردت دعا و درسی قرآن غم مخور

Han mášā nāmmid cān vaqef nei āz serre qeyb
 Bašād āndār pārde bazihaye penhan, qām máxār
Dār biyaban gār be šāoqe káḗbe xahi zād qádām
 Sárzānešha gār kánád xare mǎqilan, qām máxār
Gār ce mánzel bás xátárnak ást ā máqsád bás báḗid
 Hic rahi nist kan ra nist payan, qām máxār
Hale ma dār fārqáte janan ā ebrame ráqib
 Jǎmle mi danád Xādaye halgárdan, qām máxār
Hafeza, dār kǎnje fáqr ā xálváte šábhaye tar
 Ta bǎvád verdát dǎa vǎ dǎrse Qǎran, qām máxār

امیر هوشنگ ابتهاج¹⁵

زین گونه ام که در غمِ غربت، شکیب نیست
 گر سر کنم شکایتِ هجران، غریب نیست
 جانم بگیر و صحبتِ جانانه ام ببخش
 کز جان، شکیب هست و ز جانان، شکیب نیست

Ámir Hošáng Ebtehaj

Zin gone ám ke dár qáme qârbát, šákib nist
 gár sár kânám šekayáte hejran, qárib nist
Janám begir â sâhbáte janane ám bebáxš
 káz jan, šákib hást â ze Janan, šákib nist

¹⁵ 19280221 – 20220723 (6 esfânde 1306 – 19 mârdade 1401 xâršidi)

گم گشته دیارِ محبت، کجا رَوَد؟
 نامِ حبیب هست و نشانِ حبیب نیست
 عاشق، منم که یار، به حالِ نظر نکرد
 ای خواجه! درد هست ولیکن طبیب نیست
 در کارِ عشقِ او که جهانش مدعی است
 این شُکر چون کنیم که ما را رقیب نیست

Gāmgāšteye diyare mǎhābbát, kǎja rávád?

name Hábib hást ǎ nešane Hábib nist

Ašeq, mánám ke yar, be halám názár nákárd

ey Xaje! dárd hást válikán tábib nist

Dár kare ešqe O ke jáhaniš mǎddáęist

in šǎkr con kǎnim ke ma ra ráqib nist

جانا نِصابِ حُسْنِ تو حدِّ کمال یافت
 وین بخت، بین که از تو هنوزم نصیب نیست
 گلبانگی سایه گوش کن ای سروِ خوش خُرام
 کاین سوزِ دل به نالهٔ هر عندلیب نیست¹⁶

Jana nesabe hâsne tâ hâdde kâmal yaft
 vin bâxt, bin ke âz tâ hânozâm nâsib nist
Gâlbange Saye goš kân ey sârve xâš xâram
 kin soze del be naleye hâr ândâlib nist

16

<https://www.asriran.com/fa/news/847974/%D8%B3%D8%A7%DB%8C%D9%87-%D8%AF%D8%B1%D8%A8%DB%8C%D9%85%D8%A7%D8%B1%D8%B3%D8%AA%D8%A7%D9%86-%D8%BA%D8%B2%D9%84%DB%8C-%D8%AF%D8%B1-%D9%BE%D8%A7%D8%B3%D8%AE-%D8%A8%D9%87-%D8%AD%D8%A7%D9%81%D8%B8> 220919

Šáhryar Hatámi

شهریار حاتمی

بر فراز خاک وطن
 از فرازِ خزر گذر کردم
 به نظر آمد ام گذشته زمان
 یادی از روزهایِ کودکی و
 آن کف آلوده موج هایِ روان
 گوشماهی به ساحل افتاده
 زیرِ پا لابلایِ شن هایش
 نمک آلوده طعمِ آبِ خزر
 از پسِ غوطه ها به کام و دهان

Bár fáraze xake vátán

Áz fáraze Xázár gâzár kárdám
 be názár amádám gâzášte záman
 yadi áz rozhaye kodáki á
 an káfalode mǎojhaye rávan
 gošmahi be sahel áftade
 zire pa labelaye šenhayáš
 námákalode táęme abe Xázár
 áz páse qoteha be kam á dáhan.

هموطن

بر بلندای آسمانِ وطن هستم

روح آشفته در بدن هستم

بپذیر از من این درودِ بلند

من همان کهنه هموطن هستم

Hámvátán

Bár bálándaye asmane vátán

rohašäfte dár bádán hástám

bepázir áz mán in dârode bálánd

mán háman kâhne hámvátán hástám

درمان

اشکِ مرا بنوش که درمانِ درد هاست
 إلّا که دردِ من، که ازین گونه‌ها جداست
 خاموش و نرم می‌خزد از پا درونِ من
 تا سر که می‌رسد، همسانِ اردهاست
 تلخ است چون هلاهل و شیرین بسانِ قند
 هم التیامِ درد و، خودش نیز ابتلاست

Dārman

Áške mára bebos ke dármane dárd hast
 ella ke dárde mán, ke ázingoneha jádast
 xamoš â nárm mixázád áz pa dárone mán
 ta sár ke miresád, hámsane áždá hast
 tálx ást cãn hálahel, širin besane qánd
 hám eltiyame dárd â xáďáš niz ebtelast

با من عجین، ز زمان‌های دور دست
 با من ایاق، همچو رفیقانِ با وفاست
 همزادِ زندگی ست، که بی درد، مردگی ست
 این قصه ی حیات، چه لبریزِ رنج هاست
 یک روز اگر تو قصه شنیدی بدونِ درد
 پایانِ رنج نیست، که پایانِ قصه هاست

ba mán ájin, ze zámánhaye dordást
 ba mán áyaq, hámca ráfiqane ba váfast
 hámzade zendegist, ke bidárd, márdegist
 in qesseye háyat ce lábrize ránjhast
 yek roz ágár tå qesse šenidi bedone dárd
 payane ránj nist ke payane qessehast.

یادگار

آن ردِ پا که نه نهادی به جا بین
 در انجمادِ بیکسی ام ماندگار شد
 سال آمد و فصول پیاپی ز هم گذشت
 آن سال هایِ بیکسی ام بی بهار شد
 پیراهنت به برگرفتی و رفتی به راهِ خود
 زان پیرهن، چه بویِ خوشی یادگار شد
 چون یک گدایِ بی سر و پا بر درت شدم
 اینک گدا ز رحمتت، شهریار شد
 گفتم کی ام تو فرصت دیدار میدهی
 خندید و گفت: گمبزه چون خیار شد

Yadgar

An ráde pa ke náhadi be ja bebin
 dár enjemade bikásiyám mandegar šâd
 sal amád â fâsol páyapey ze hám gâzášt
 an salhayе bikásiyám bi báhar šâd
 pirahánát be bár gerefti yâ ráfti be rahe xâd
 zan pirahán, ce boye xâši yadgar šâd
 con yek gedaye bi sár â pa bár dárát šâdám
 inák geda ze ráhmátát Šáhriyar šâd
 Gâftám keyám tâ fârsáte didar mi dáhi
 xándid â gâft: kâmbâze cân xiyar šâd

پدرام حاتمی

باران دستِ رود را می گیرد

و باغچه ام را

سیراب می کند

ستاره ها در باغ می کارم

و یک شب خورشید به میهمانی ام می آید

و ماه در پستوی خانه ام می ماند

درخت ها می رقصند و

غنچه ها

آواز گلی

همیشه بهار را گُرخوانی می کنند

و من در جامِ نور

شرابِ سرخ

می نوشم.

Pedram Hatámi

Baran dáste rod ra mi girád

vá baqceám ra

sirab mi kánád

setare ha dár baq mi karám

vá yek šáb xâršid be mihmaniám mi ayád

vá mah dár pástoye xaneám mi manád

deráxtha mi ráqsánd â

qânceha

avaze gâle

hámiše báhar ra kârxani mi

kánánd

vá mán dár jame nor

šárabe sârx

mi nošám.

بهار سبز و زیباست
 عاشقِ سبزی هستم
 برنگِ سبز نوشتم بهار
 تو دفترم
 بوی گل شنیدم
 از تویی این نوشته
 خورشید خانم بیدار شد
 از سبزی بهارم
 ماهی کوچولوی تَنگ خندید و گفت
 بهارِ تو قشنگه
 قشنگه و قشنگه
 بهارِ تو قشنگه
 غنچه یِ گلدونِ من
 صدایِ خنده اش رو
 شنیده ام تو دلم

Báhar sábz â zibast

ašeqe sábzí hástám

beráŋge sábz neveštám báhar

to dáftarám

boye gálâ šenidám

áz toye in nevešte

xâršid xanom bidar šâd

áz sábzíye báharám

mahi kocoloye tâŋg xándid â gâft

báhare tâ qášáŋge

qášáŋge â qášáŋge

báhare tâ qášáŋge

qânceye gâldone mán

sedaye xándeáš râ

šenideám to delám

پروانه چرخ چرخان
دُورِ مدادِ سبزم.

با همدیگه می خونیم
بهار سبز و زیباست
عاشقِ سبزی هستم
سبزی نشانِ
نوره.

párvane cárx cárxa

dãore medade sábzám.

ba hámdige mi xonim

báhar sábz å zidbast

ašeqe sábzí hástám

sábzí nešane

nore.

یہ گلدونی من داشتم

توش گلِ رُز من کاشتم

پروانه آمد دیدش

دورش پرید بوسیدش

گلِ رُزَم با خنده

غنچه هاشو واکرده.

مَنْ رُزُ پروانه

روزا با هم می خندیم

شب ها تو خوابم میاد

پروانه ی قشنگم

یک باغ گل رو دوشش

هدیه برام میاره.

Ye gâldoni mán daštám

toš gâle râz mán kaštám
 párvane amád dideš
 doâreš párid bosideš
 gâle râzám ba xânde
 qânce hašâ vakârde.

mán â râz â párvane
 roza ba hám mi xándim
 šáb ha to xabám miyad
 párvaneye qášángám
 yek baqe gâl ro došeš
 hedye báram miyare.

آشنایی با کتاب قصه های من و بابام

کتاب های سه جلدی " قصه های من و بابام " ، اثر هنرمند آلمانی، اِریش اُزر¹⁷ (1903-1944); بازپرداخت و نوشته ایرج جهانشاهی¹⁸ (1926-1991) است. این کتاب ها با الفبای پارسی آوایی، در آینده ای نه چندان دور در دسترس همگان قرار خواهد گرفت.

به امید آن روزی که همه شما، که امروز نمی توانید به پارسی سخن گفته و بنویسد، پارسی را بیاموزید. آن روز که پیش از آن زمانی خواهد بود، که تو آرزو داشته ای بتوانی زبان پارسی را بیاموزی و بکارگیری، خواهد رسید. خواستن، توانستن است و توانستن خود نیز در رویش درخت کار و تلاش پیگیر بدست می آید و پشت کاری، آن را هر روز از روز پیشین، توانمند تر کرده و استوارش می گرداند.

در اینجا به دو قصه از جلد اول، بسنده می کنیم.

¹⁷ https://sv.wikipedia.org/wiki/Erich_Ohser 221116

¹⁸ <https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%AC%D8%AC%D9%87%D8%A7%D9%86%D8%B4%D8%A7%D9%87%DB%8C> 240129

Ašenayi ba ketabe Qessehaye mán vá babam

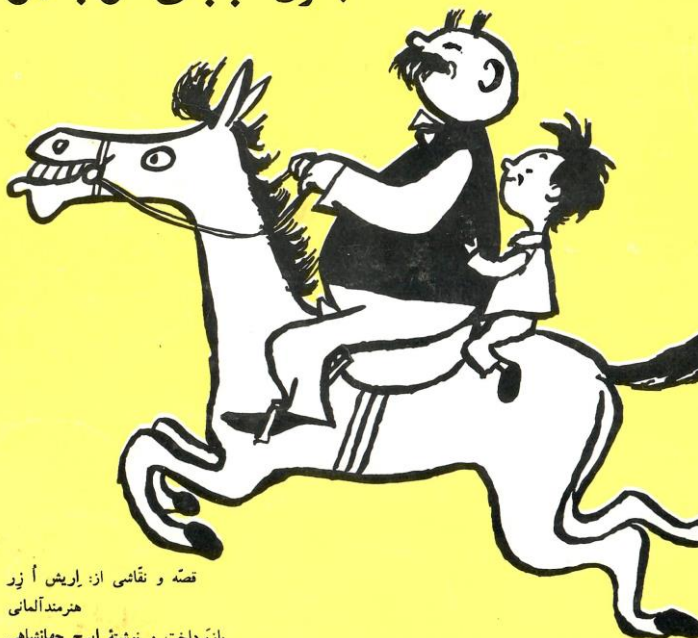
Ketabhaye se jeldiye "**Qessehaye mán vá babam**", ásáre hánármánde almani, Eriš Åzer (Erich Ohser 1903–1944), bazpárdaxt vá neveštaye Iráj Jáhanšahi (1926–1991), ast. In ketabha ba Álefbaye Parsi Avayi, dár ayándeí ná cándan dor dár dástrese hámegán qárar xahád gereft.

Be ámide an rozi ke hámeýe šáma, ke emroz nemi távanid be parsi sâxán gâfte â benevisid, parsi ra biyamozið. An roz ke piš áz an zámáni xahád bod, ke tâ arezo daštei betávani zâbane parsi ra biyamozi vá bekar giri, xahád resid. **Xastán, távanestán ást** vá távanestán xâd niz dár royeše deráxte kar vá tálaše peygir bedást mi ayád vá pâšt kari, an ra hár roz áz roze pišin, távanmándtár kárde vâ ástâvaráš mi gárdanád.

Dár inja be dâ qesse áz jelde ávvál, básánde mi kânidm.

قصه‌های من و بابام

کتاب اول: بابای خوب من



قصه و نقاشی از: ایریش اُ زِر
هنرمند آلمانی
بازپرداخت و نوشته ایرج جهانشاهی



قصه‌های من و بابا

کتاب دوم: شوخیا و مهربانیا



قصه و نقاشی از: اریش اُتو
 هنرمند آلمانی
 بازگرداخت و نوشته ایرج جهانشاهی

قصه‌های من و بابا

کتاب سوم: لبخند ماه



قصه و نقاشی از: ایریس آ ژور
هنرمند آلمانی
بازگرداشت و نوشته ایرج جهاننمایی



کتاب کودک و نوجوان

تصویرخوانی و پیشخوانی برای کودکان ۳ تا ۷ سال
تصویرخوانی و خواندن برای کودکان ۸ تا ۱۲ سال



یکی بود، یکی نبود. یک پدر بود و یک پسر بود. این قصه نیست. پدر نامش **ایریش** **اُ** زَر بود و در سال ۱۹۰۲ در شهر **پلاوِتن** در آلمان به دنیا آمده بود. دورهٔ دبیرستان را گذراند و در **دانشکدهٔ هنر** در شهر **لاپیز** هنر نقاشی را آموخت. بیست و هشت ساله بود که پسرش، **کریستیان**، به دنیا آمد. همان طور که در عکس می بینید، این پدر و پسر به راستی بودند و قصه‌هایشان هم فقط قصه نیست.

ایریش اُ زَر در دورانی زندگی می کرد که آلمان گرفتار حکومت **دیکتاتوری** و استبدادی **هیتلر** و **پارن فاشیست** او شد. **ایریش اُ زَر** از راه نقاشی کردن با این حکومت و ظلم و ستم **فرمانروایان** کشورش مبارزه می کرد. برای روزنامه‌های آن زمان **کاریکاتورهای سیاسی** می کشید. به همین سبب، **فرمانروایان آلمان** از او و **کساره‌های** خوششان نمی آمد و نمی گذاشتند نقاشیهایش در روزنامه‌ها و کتابها چاپ شود. از آن پس بود که **ایریش اُ زَر** نقاشیهایش را با نام **پلاوِتن** امضا می کرد.

عاقبت هم او را پس از چاپ کتاب **کاریکاتورهای سیاسی** اش، در سال ۱۹۴۰ به زندان انداختند. می خواستند محاکمه اش کنند و **ولی ایریش اُ زَر** که می دانست به دست فاشیستها کشته خواهد شد، در ۵ آوریل ۱۹۴۴ در زندان خودکشی کرد.

ایریش اُ زَر، گذشته از **کاریکاتور سیاسی**، برای پسرش هم قصه‌های دلنشین و خنده‌دار می گفت و آنها را نقاشی می کرد. این قصه‌ها، که فقط نقاشی است و نوشته‌ای به همراه ندارد، یکی از برجسته‌ترین کتابهای کودکان جهان است و به نام **پدر و پسر** در بسیاری از کشورهای جهان بارها به چاپ رسیده است. سه کتاب **قصه‌های من و پیام برداشتی** است از این قصه‌های تصویری که برای کودکان ایرانی بازپرَداخت و نوشته شده است.



قِصّه هایِ من و بابام¹⁹

یکی بود، یکی نبود. یک پدر بود و یک پسر بود. آن پدر بابایِ خوبِ من بود. آن پسر هم من بودم. من خیلی کوچک بودم که مادرم مُرد. من ماندم و بابام. بابام مرا خیلی دوست داشت. او می خواست من همیشه خوشحال باشم و بخندم. می خواست خوب تربیت بشوم و خوب درس بخوانم. می خواست انسان و مهربان باشم. من این بابایِ خوب را خیلی دوست داشتم.

من و بابام در برلین زندگی می کردیم. آن وقتها برلین پایتختِ آلمان بود. وقتی جَنگِ آفروزانِ جَهان به جانِ هم افتادند، شهرِ ما هم ویران شد. آلمانِ شُگست خورد و برلین هم به دستِ جَنگِ افروزی افتاد که پیروز شده بودند.

¹⁹ پیشگفتار کتاب ص 1 - 2

Qessehaye man vá babam ²⁰

Yeki bod, yeki nábod. Yek pedár bod vá yek pesár bod. An pedár babaye xobe mán bod. An pesár hám mán bodám.

Mán xeyli kocák bodám ke madárám mård. Mán mandám vá babam. Babam mára xeyli dost dašt. O mi xast mán hámíše xášhal bašám vá bexándám. Mi xast xob tárbiyát bešávám vá xob dárs bexanám. Mixast ensan vá mehrban bašám. Mán in babaye xob ra xeyli dost daštám.

Mán vá babam dár Berlin zendegi mi kárdim. An váqt ha Berlin paytáxte Alman bod. Váqti ke jáng áfrozane jáhan be jane hám áftadánd, šáhre ma hám viran šåd. Alman šekást xård vá Berlin hám bedáste jáng áfrozani áftad ke piroz šåde bodánd.

²⁰ Pišgâftare ketab, sáfheye 1-2.

حالا نزدیک به چهل سال از آن روزگار می گذرد.²¹ برای من، از میان آن ویرانی ها، سه کتاب به یادگار مانده است. این سه کتاب پُر است از قصّه هایی که بابام نقّاشی کرده است. این نقّاشی ها هم خودش قصّه ای دارد.

بابام برای روزنامه ها و مجلّه ها نقّاشی می کرد. با پولی که از این راه بدست می آورد زندگی می کردیم. خانه ای کوچک و زندگی ساده ای داشتیم. ولی دلمان پُر از شادی بود.

در این خانه، بابام هم مادر بود، هم پدر، و هم دوستِ خوبِ من. همه ی کارهای خانه را هم بابام می کرد. من روز به روز که بزرگتر می شدم، بیشتر به او در کارهای خانه کمک می کردم.

²¹ جنگ جهانی دوم دومین جنگ جهانی بین سال های ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۵ (۹ شهریور ۱۳۱۸ تا ۱۰ شهریور ۱۳۲۴ خورشیدی) بود. در این جنگ تمام عیار بیشتر کشورهای جهان از جمله همه قدرت های بزرگ در قالب دو اتحاد نظامی: نیروهای محور و نیروهای متفقین در برابر هم قرار گرفتند.

[جنگ جهانی دوم - ویکی پدیا، دانشنامه آزاد \(wikipedia.org\)](http://wikipedia.org)

Hala nâzdik be cehel sal âz an rozegar mi gâzârad.²² Bâraye mán, âz miyane an virani ha, se ketab be yadgar mande ást. In se ketab pâr ást âz qesse hayi ke babam náqqši kârde ást. In náqqašiha hám xâdáš qesseyi darád.

Babam bâraye rozname ha vá majalle ha náqqaši mi kârd. Ba poli ke âz in rah bedást mi avârd zendegi mi kârdim. Xanei kocák vá zendegiye sadei daštım, vali deleman pâr âz šadi bod.

Dâr in xane, babam hám madâr bod, hám pedâr, vá hám doste xobe mán. Hámeye kar haye xane ra hám babam mi kârd. Mán roz be roz ke bâzârgtâr mi šâdám, bištâr be O dâr kar haye xane kârnák mi kârdam.

Dâvvâmin jánge jáhani beyne salhaye 1939 ta1945 (9 šáhrivâre²² 1318 ta 10 šáhrivâre 1324 xâršidi) bod. Dâr in jánge támam áyar bištâre kšvâr haye jáhan âz jámle hámeye qâdrât haye bâzârg dâr qalebe dâ ettehad-e nezami: niro haye mehvâr , ndro haye mâtâfegin dâr bârabâre hám qârar gereftând.

ولی همیشه دلم می خواست پسر کوچولوی بابام باشم تا
برایم قصّه بگوید.

وقتی که مادرم زنده بود، برایم قصّه می گفت. در همه ی
عُمرَم از شنیدنِ قصّه لذّت برده ام. بابام دلش می سوخت
که دیگر مادرم برایم قصّه نمی گوید.

یک روز کاغذ و مدادش را آورد. مرا رویِ زانویش نشانَد. برایم
نقاشی کرد و قصّه گفت. من از آن قصّه خیلی خوشم آمد. از
آن روز به بعد، هر وقت که بابام کار نداشت، برایم قصّه می
گفت، چه قصّه های خوب و خنده داری! او قصّه های می
گفت که من و بابام توی آنها بودیم. آرزوهایمان توی آنها
بود. هر چه که دلمان می خواستیم توی آن قصّه ها پیدا می
کردیم. به هر چیز که دلمان می خواست توی آن قصّه ها می
رسیدیم. توی آن قصّه ها من و بابام کارهای خنده داری می
کردیم.

Váli hámiše delám mi xast pesáre kocoloye babam bašám ta bárayám qesse begoyád.

Váqti ke madárám zende bod, bárayám qesse mi gâft. Dár hámeýe âmrám áz šenidáne qesse lázzát bârdeám. Babam deláš mi soxt ke digár madárám bárayám qesse nemi goýád.

Yek roz kaqáz vá medadáš ra avárd. Mára roye zanoyáš nešand. Bárayám náqqaši kárd va qesse gâft. Mán áz an qesse xeyli xâshám amád. Áz an roz be báêd, hár váqt ke babam kar nádašt, bárayám qesse mi gâft, ce qesse haye xob vá xandedari! O qesse hayi mi gâft ke mán vá babam toye an bodim. Arezo haye mán toye anha bod. Hár ce ra mi xastim toye an qesse ha peyda mi kárdim. Be hár ciz ke dele mán mi xast toye an qesse ha mi residim. Toye an qesse ha mán vá babam kar haye xânedari mi kárdim.

بابام همه ی آن قصّه ها را برایم نقّاشی می کرد. شکیّ خودش و من را خنده دار می کشید تا من بیشتر خوشحال بشوم و بخندم.

حالا از آن قصّه ها و نقّاشی ها سه کتاب دارم. این سه کتاب پُر از قصّه های من و بابام است. پُر از نقّاشی های خنده دار است.

سال هاست که، در بیششتر کشورهای جهان، کودکان این کتاب ها و نقّاشی های آنها را می بینند و دوست دارند. نمی دانم تو هم از آنها خوشت خواهد آمد یا نه. فقط آرزو می کنم که دوستشان داشته باشی. آخر، این کتاب ها یادگار بابای خوب من است!

دوستِ تو،

پسر



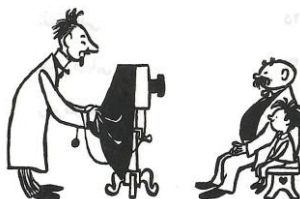
Babam hámeýe an qesse ha ra bárayám naqqši mi kárd. Šekle xádaš vá mán ra xándedar mi kešid ta mán bištár xášhal bešávám vá bexándám.

Hala áz an qesse ha vá náqqaši ha se ketab darám. In se ketab pâr áz qesse haye mán vá babam ást. Pâr áz náqqaši haye xándedar ást.

Salhast ke, dár bištäre kešvárhaye jáhan, kodákan in ketabha vá náqqašihaye anha ra mi binánd vá dost daránd. Nemi danám tâ hám áz anha xášát xahád amád ya ná. Faqát arezo mi kânám ke dostášan dašte baši. Axár, in ketabha yadegare babaye xobe mán ást!

Doste tâ

Pesár



Ašpáziye babam

Ráftám toye ašpázxane vá be babam gâftám: baba jan, xeyli gâresne hástám. Nahar ce darim?

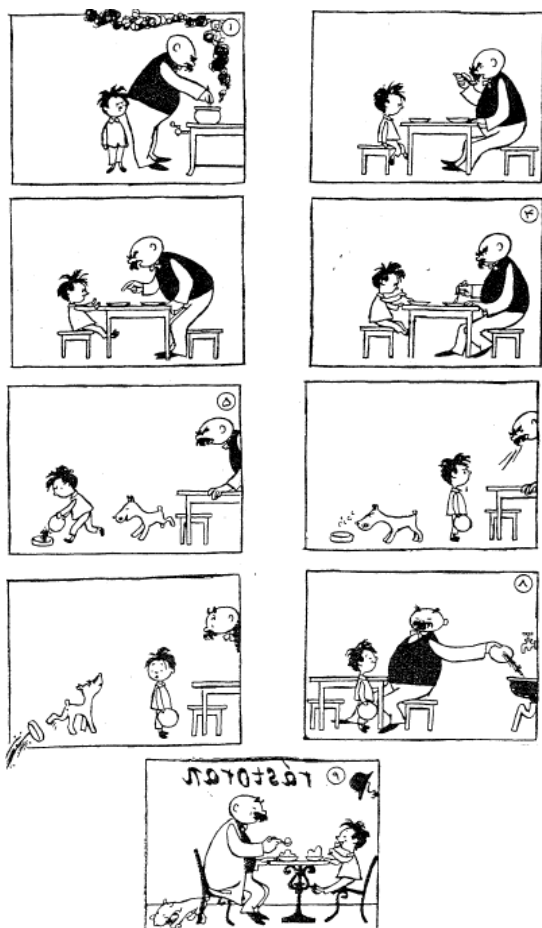
Babam gâft: yek aše xeyli xâšmáze pâxteám.

Babam aš ra toye dâ ta bâšqabe gâod kešid vá roye miz gâzašt. Xâdáš dâ-se ta qašâq xârd. Áz soratâš peyda bod ke áz aši ke pâxte ást xâšâš nemi ayád. Mán hám hámantâr be aš negah mi kárdám vá be an láb nemi zádám. Aš boye dod mi dad. Rángâš hám siah šâde bod.

Babam mára dáęva kárd ke cera qázayám ra nemi xârá. Qašâq ra bárdâštám, vali hárce kárdám, didám ke áz an aš nemi távanám bexârá. Bálánd šádám vá bâšqabe ašám ra jâlâye ságeman rixtám.

Babam baz hám dáęvayám kárd. Váli, váqti ke did ságeman hám áz an aš bádâš amáde ást, aram šâd, an váqt, xâdáš hám aše toye bâšqabâš ra dor rixt vá gâft: rasti rasti ke aše bádmázei šâde ást!

Babam mára be yek restoran bârd. Dâ ta qázaye xob vá xâšmáze xârdim vá báędâš hám dâ ta bástáni. Ba xâdám gâftám: ey kaš qázahayi ke babam mi pázád hâmiše boye dod bedáhád.



قصه های من و بابای من، کتاب اول: بابای خوب من، ص 5 - 6

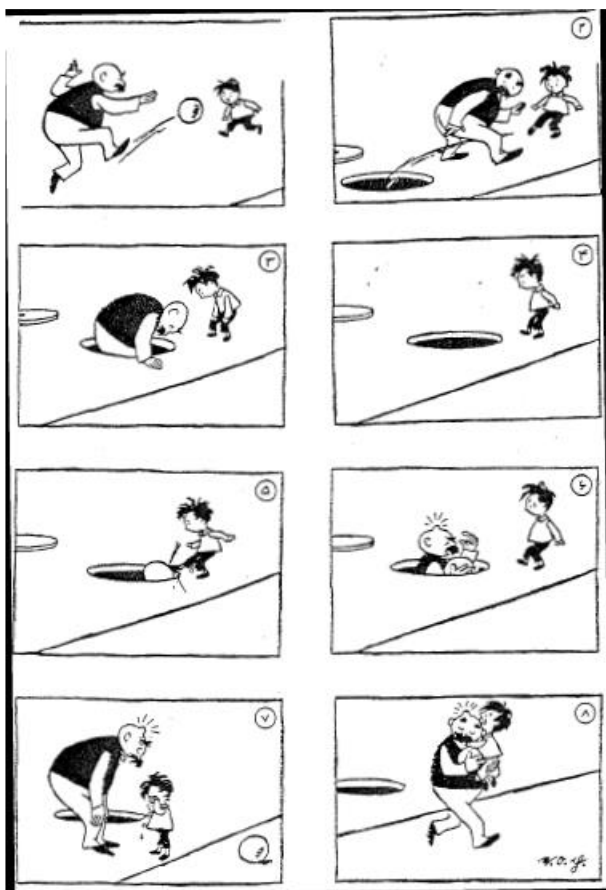
Tope mán vá sáre babam

Mán vá babam daštím kenare xiyaban topbazi mi kárdím. Yek bar ke mán top ra ba pa zádám, top áz vásáte paye babam gázášt vá áftad toye yek caleye gâod.

Babam ráft toye cale ta top ra biron biyavárád. Mán kenare cale istade bodám vá mântázer bodám ta babam top ra biron biyándazád.

Nagáhan cešmám be top áftad. Áz zâoqám lágáde mâhkâmi be top zádám. Háman váqt babam ra didám ke ba sáre badkárde, top dár dást, áz cale biron amád.

Delám xeyli soxt. Sáre babam ra be jaye top gerefte bodám. Áz kare bádi ke kárde bodám hám xejalát mi kešídám vá hám báraye babam qâsse mi xârdám. Geryeám gereft. Váli babam xándid vá mára báqál kárd vá be xane bârd.



قصه های من و بابام، کتاب اول: بابای خوب من، ص 11 - 12

۱۱- جدول تطبیق حروف یونانی و لاتینی با حروف فارسی

زبان‌شناسان الفبای یونانی و لاتینی را اقتباس کرده با تغییراتی جزئی الفبایی ترتیب داده‌اند^۱ که بدان، حروف مصوت و غیر مصوت زبانه‌ها و لهجه‌های خاوری و باختری با آسانی نوشته و خوانده میشود. ما نیز در فرهنگ حاضر همین الفبا را بکار برده ایم^۲.

حرف	معادل فارسی و زبانهای دیگر	مثال
'	ء (همزه، نظیر همزه آخر کلمات عربی)	əbtelā' (ابتلاء عربی) بمعنی آزمودن و گرفتاری
"	آ (الف ممدود در خطوطی که حرکات داخل حروف نیست)	"dyng (آدینگک پارسی) بمعنی آیین
a	آ (فتحه یا زیر)	abr (ابر فارسی)
ā	آ (الف ممدود)	ābād (آباد فارسی)
à	آ (در بینی تلفظ شود)	àxna (آخنه اوستایی) بمعنی لگام
á	ا (نوعی فتحه در بعضی لهجه‌ها)	bábar (ببر کابلی) بمعنی ببر
ä	(نظیر a در مانگلیسی)	bädä (بد گیلکی) بمعنی بد
o	اُ (شمه یا پیش)	ostād (استاد فارسی)
ō	اُ (شمه اشباع شده، همزه مضموم کشیده، واو مجهول)	ōyūm (ایوم اوستایی) بمعنی یک
ö	ا (نظیر o در soeur فرانسوی)	öw (سمنایی) بمعنی آب
u	او (کوتاه)	du (دو فرینندی) بمعنی دو
ū	او (کشیده)، واو معروف	rū (رو گیلکی) و فرینندی (بمعنی روی)

۲- رك من پنجاه و چهار (همین مقدمه). ۱-Appareil diacritique.

حرف	معادل فارسی و زبانهای دیگر	مثال
ū	او (دارای صوتی بین ou و u) فرانسوی، معادل ū آلمانی	kūzā (فریزندی کوزه) ویرنی، بمعنی کوزه
e	ا (کسره، زیر)	emrūz (فارسی امروز)
ə	ا (کسره) یا همزه ای، مکسور	ərəš (اوستایی ارش)
ē	نظیر e در devant فرانسوی ا (کشیده)، یا ی مجهول	بمعنی راست xvēš (پهلوی) بمعنی خش خویش
i	ای (کوتاه)	mahi (گیلکی ماهی) بمعنی ماهی
ī	ای (کشیده)، یا ی معروف	šīr (فارسی) بمعنی لبن شیر
b	ب	bār (فارسی بار)
p	پ	por (فارسی پر)
t	ت	tāb (فارسی تاب)
θ	ث (مانند ث عربی و th انگلیسی)	θraētaona (اوستایی) ، فریدون
ǰ	ج	berənǰ (فارسی) برنج
č	چ	čūb (فارسی) چوب
ḥ	ح	ḥāl (عربی) بمعنی حال وضع و چگونگی
x	خ	taxt (فارسی) تخت
d	د	dūd (فارسی) دود
ḍ	ذ (مانند ذ عربی و dh انگلیسی)	puxḍa (اوستایی) پوخذه بمعنی پنجم
r	ر	rāz (فارسی) راز
z	ز	zār (فارسی) زار
ž	ژ	bāž (فارسی) باژ
s	س	sāl (فارسی) سال
ç	س (نظیر ç فرانسوی)	çakyamuni ساکیامونی (منسکریت)، نام بودا

جدول تطبیق حروف

صد و پنج

حرف	معادل فارسی و زبانهای دیگر	مثال
š	ش	šāl (فارسی) شال
ṣ	ص (نظیر ص عربی)	ṣabr (عربی) صبر
z	ض (نظیر ض عربی)	dalāl (عربی) ضلال
t	ط (نظیر ط عربی)	ṭabl (عربی) طبل
z	ظ (نظیر ظ عربی)	ẓolm (عربی) ظلم
ʿ	ع (نظیر ع عربی)	ʿayn (عربی) عین
ʔ	غ (نظیر غ عربی)	ʔolām (عربی) غلام
		بمعنی پسر، بنده
f	ف	barf (فارسی) برف
q	ق (نظیر ق عربی)	qāter (شهمیرزادی) قاطر
		بمعنی استر
k	ك	kār (فارسی) کار
g	گ	gūr (فارسی) گور
l	ل	lāl (فارسی) لال
m	م	mādar (فارسی) مادر
n	ن	nām (فارسی) نام
v	و	vām (فارسی) وام
h	ه (ملفوظ)	rāh (فارسی) راه
y	ی (یای اول و یای مشدد)	yār (فارسی) یار
aw	آو (دو صوتی، تلفظ قدیم)	maw (فارسی) مو
ow	او (« » ، « جدید)	mow (فارسی) مو
ay	ای (« » ، « قدیم)	may (فارسی) می
ey	ای (« » ، « جدید)	mey (فارسی) می

۱ - های غیر ملفوظ در آخر کلمه بصورت (e) a نوشته میشود.

دکتر علی نورایی

معادل فارسی	English example	Sound Symbols
غ	<i>gargling sound</i>	ğ [gh]
ق	<i>emphatic k</i>	q [gh]
چ	<i>church</i>	č [ch]
خ	<i>Scottish loch</i>	x [kh]
ذ	<i>vision</i>	z [jh , zh]
ش	<i>shop</i>	š [sh]
او (یول)	<i>boot</i>	û (long)
اُ (استاد)	<i>old</i>	o (short)
او (ازراق)	<i>toe</i>	ô, ow (long)
ای (ایمان)	<i>machine</i>	î (long)
بی	<i>bee</i>	ê (long)

معادل فارسی	English example	Sound Symbols
ی	<i>yard</i>	y
ج	<i>joy</i>	j
د	<i>day</i>	d
ر	<i>ray</i>	r
ت ط	<i>toy</i>	t
ح ه	<i>hot</i>	h
ث س ص	<i>son</i>	s
ذ ز ض ظ	<i>zebra</i>	z
ء (ماخذ)	<i>glottal stop</i>	ʔ
ع	<i>strong guttural sound</i>	ʕ

معادل فارسی	English example	Sound Symbols
آ	<i>Far</i>	â
ا	<i>man</i>	a
ف	<i>fun</i>	f
ب	<i>boy</i>	b
پ	<i>pet</i>	p
ک	<i>cake</i>	k
گ	<i>goat</i>	g
ل	<i>lip</i>	l
م	<i>man</i>	m
ن	<i>noon</i>	n
و	<i>voice</i>	v

دکتر فروغ حاشابیکی

Chart I

LETTER				NAME	Phoneme represented
Isolated	to the preceding	Joined from the two sides	to the following		
ا	آ	آ	آ	alef	ā and initial vowel
ب	ب	ب	ب	be	b
پ	پ	پ	پ	pe	p
ت	ت	ت	ت	te	t
ث	ث	ث	ث	se	s
ج	ج	ج	ج	jim	j
چ	چ	چ	چ	če	č
ح	ح	ح	ح	he-ye hotti (coll. he-ye jīmū)	h
خ	خ	خ	خ	xe	x
د	د	د	د	dāl	d
ذ	ذ	ذ	ذ	zāl	z
ر	ر	ر	ر	re	r
ز	ز	ز	ز	ze	z
ژ	ژ	ژ	ژ	že	ž
س	س	س	س	sin	s
ش	ش	ش	ش	šin	š
ص	ص	ص	ص	sād	s
ض	ض	ض	ض	zād	z
ط	ط	ط	ط	tā (teyn)	t
ظ	ظ	ظ	ظ	zā (zeyn)	z
ع	ع	ع	ع	eyn	ʿ
غ	غ	غ	غ	qeyn	q
ف	ف	ف	ف	fe	f
ق	ق	ق	ق	qāf	q
ک	ک	ک	ک	kāf	k
گ	گ	گ	گ	gāf	g
ل	ل	ل	ل	lām	l
م	م	م	م	mim	m
ن	ن	ن	ن	nun	n
و	و	و	و	vāv	v w u (o)
ه	ه	ه	ه	hā	h
ی	ی	ی	ی	or he-ye havvaz yā or ye	y i

24

²⁴ Hashabeiky, F., 2005, Persian Orthography ... P.9

